

از قربانی شدن لعل محمد تا بینی بریدگی امریکا و شرکا

پس از سقوط دولت امارتی طالبان و هجوم امریکا و ناتو به افغانستان، برداشت تعدادی از سیاسیون و "کارشناسان" - که انگار با باریدن برکات دموکراسی (!) در یک شب چون سمارق از زمین روییده اند - چنین بوده که گویا افغانستان در مدت کوتاهی به بهشت روی زمین بدل خواهد شد: کارگران بی کار - کار خواهند یافت؛ قشر معلمان مالک خانه شده معاش کافی خواهند داشت، زنان از ستم چند لایه نجات یافته، دردها و رنجهای قربانیان سه دهه جنگ درمان شده و جنایتکاران و غارتگران جنگی برای محاکمه به دادگاه خواهند رفت؛ ولی خلاف خیال پلاو های این سیاسیون و کارشناسان که فقط نوک بینی خود را میبینند، "کوه موش زایید"؛ امریکا و شرکا در مدت هفت سال دولت عبوری، انتقالی و انتخابی شان، که آقای کرزی سمبول آن بوده است؛ نه تنها پیام آوران صلح، ثبات و رفاه نبوده و نخواهند بود؛ که ناامنی، بیثباتی، فقر، بیکاری، اعتیاد بمواد مخدر، آدم ربایی، فساد اداری، نقض حقوق زنان، کار شاقه کودکان و فقر و بی حقوقی کارگران را در کشور ما افزایش دادند.



بعد از هفت سال امریکا و همپیمانانش خواستند تا این دموکراسی مسخره و دم بریده را که هر آن منحصیث یگانه کارت برنده برای زندگی بشریت برخ دیگران از بغل جیب میکشند، با راه انداختن انتخابات ۲۹ اسد ۱۳۸۸ از وضعیت ناچلی و بی مصرفی نجات دهند.

امریکا، قوای ناتو و دولت کرزی با تمام قوا و کوس و کرنا سعی کردند تا مردم فقیر، کم سواد، فاقد تشکل و فاقد رهبری در افغانستان را به جاده ها کشیده در انتخابات شرکت نمایند و از چند درجن کاندیدا

دردها و رنجهای کارگران در نورستان

نامه رسیده: تعدادی از کارگران و معلمان نورستان، پس از ابراز احساسات و سرور نسبت به نشر نشریه "کارگر" و تأسیس "انجمن کارگران افغانستان"، در رابطه با رنجها و دردهای کارگران و زحمتکشان نورستان مینویسند: در نورستان طی ۳۰ سال اخیر مناسبات قرون وسطایی برهم خورده و میراث این قرون شوم در حال جمع کردن گلیم خویش است. در این کوهستان اکثریت مولدین زراعتی، مالدار و قطع چوب، دیگر نه فقط برای خود، دولت و یا احتمالاً ارباب، بلکه اساساً برای بازار تولید مینمایند؛ مهم تر از این، در اثر کثرت جمعیت انسانی، اندک بودن زمین قابل کشت و وارد شدن سرمایه خارجی، نیروی تعداد کثیری از دهقانان، چوپانان، بیکاران، جوانان و حتی زنان از مناسبات کهن جدا شده، در مانوفاکتورهای اره کشی، قطع جنگلات، حفر معادن سنگهای قیمتی، اعمار جاده ها، ساختمانها و ریشتن و بافتن، به صورت کالا درآمده است؛ یعنی مالکان این نیروهای کار دیگر نه در مناسبات قرون وسطایی بلکه در مناسبات سرمایه داری قرار دارند.

بقیه ص ۲

سایه شوم بیکاری بر "حق آزادی بیان"

هیولای بیکاری جسم و روان کارگران و کلیه مزد بگیران افغانستان را در چنگ گرفته آن را بسختی فشار میدهد. نبود زمینه کار، اندک بودن مزدها، گران بودن قیمت ها، بی سرپناهی، موجودیت ملیونها انسان بیکار در بازار کار و عدم تشکل های کارگری؛ شخصیت فردی کارگران را بمفهوم واقعی کلمه در حد "ابزار ناطق" تنزل داده است. در افغانستان کارگران نه حقوق خود را درک کرده اند و نه امکان و فرصت مطالعه آن را دارند؛ بطور نمونه: در بند های ۳۴ و ۳۶ قانون اساسی افغانستان با صراحت حق آزادی بیان، حق تظاهرات و حق اعتراض، برای شهروندان این خاک تسجیل گردیده که هر افغان حق دارد فکر خود را بوسیله گفتار، نوشته، تصویر و یا وسایل دیگر بیان نموده، برای تأمین حقوق اقتصادی - سیاسی خویش جمعیت ها تشکیل داده، تظاهرات و اعتراضات نمایند. ولی تعداد کثیری از شهروندان افغانستان مخصوصاً کارگران تولیدی، مزد بگیران خدماتی، معلمان، ملازمان مکاتب، نرسها، روفتگران، مستری ها، کارگران جاده سازی و نظایرشان که کاری را برای خود دست و پا کرده اند؛ از این وحشت که مبادا از کار برکنار شوند و یا در عذاب ضرب و شتم پولیس گیر نمانند، در برابر کلیه قانون شکنی های اربابان کار،

بقیہ ص ۴۳

سایه شوم

مکتب و صنف ها، استاد کردن خیمه ها، شستن ظروف و دم کردن چای مسئولین لیس، زراعت و گلکاری مکتب، پاک کردن بدرفت ها، پیره داری و ... خبرنگار: شما از زندگی خود راضی هستید؟

ملازمان: هی هی ... زندگی ... ای زندگی نیست. ای جانکنی است.

خبرنگار: شما چه آرزو دارید؟

ملازمان: آ... آرزو... کار باشه، خانه باشه، نان باشه و آرامی، همی آرزوی ماست.

تبصره: بدون تردید در افغانستان دموکراسی اعلام گردیده است، در قانون اساسی برای شهروندان حق آزادی بیان داده شده است؛ باقی این قانون ملی، دولت افغانستان ۷ کنوانسیون بین المللی از جمله کنوانسیون حق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کنوانسیون حق سیاسی - مدنی را امضا نموده است. در این قوانین ملی و بین المللی بسیاری از حقوق ملی و بین المللی شهروندان از جمله حق آزادی بیان، حق غذا، حق مسکن، حق کار و مانند ها که حقوق طبیعی و اساسی بشر اند؛ تثبیت و دولت ها در تأمین این حقوق برای شهروندان تعهد سپرده اند. ولی در کشورهای نظیر افغانستان که همه قوانین ملی و بین المللی صرف روی کاغذ مانده هیچ زمینه عملی ندارند؛ این گلهای زیبا (حق آزادی بیان، حق غذا، حق مسکن و حق کار) کاملاً بی رنگ و بو و در نهایت کاذب و انسان فریب اند.

باری تا هنگامیکه فرودستترین طبقات و اقشار جامعه نظیر این ملازمان، دموکراسی را بصورت مادی آن لمس ننمایند؛ تا هنگامیکه زحمتکشان یک کشور از بیکار شدن خویش چون هیولای مرگ بر خورد بلرزند و از برخورد زشت مقامات دولتی در هراس باشند؛ تا هنگامیکه ملازمان مکتب یک کشور که شاقه ترین و کم درآمدترین وظایف را بردوش دارند و در ۲۴ ساعت خلاف قانون کار افغانستان که نباید یک کارگر در ۲۴ ساعت با همان مزد معین بیش از ۸ ساعت کار نماید، ۱۴ ساعت عرق میریزند و با آنهم از وحشت بیکاری خود را سانسور نموده از اظهار نام خود در هراس اند؛ این چه نوع دموکراسی و تأمین حق آزادی بیان است؟! آیا در افغانستان همان قانون جنگل حاکم نیست؟ آیا زیستی با این همه رب و وحشت را میتوان زندگی قرن ۲۱ خواند؟ در کشوری که تمام آرمان کارگزارانش در خواست نان، خانه و پیدا کردن کار خلاصه شود ولی هرگز به آن دست نیابند، حق ندارند به ریش این دموکراسی مسخره و قوانین روی کاغذ قاح قاح بخندند؟! **شاکر**

کارگران، اعتراض و "آزادی بیان" حق شماست!

این نوشته قبلاً به نشریه کارگر رسیده بود، ولی بنسبت تراکم مطالب در شماره های قبلی به نشر نرسید.

وضعیت زندگی معلمان در افغانستان

به استثنای مکتب خصوصی، ۱۷۰۰۰۰ معلم و در حدود ۳۰۰۰۰ مأمور و "چپراستی" در مکتب افغانستان مشغول کار اند. روزانه شش و نیم ملیون شاگرد بحضور این معلمان چار زانو شده علوم عصری، هنر، ادبیات و اخلاق اجتماعی میآموزند.

اما این کتله بزرگ شاغل در مکتب که در واقعیت امر جامعه افغانستان را از لحاظ علمی و فکری سازمان میدهند، نزد کلیه دولت های تا کنونی افغانستان، از جمله دولت کرزی و وزرای گماشته وی، هرگز از مقام اجتماعی در خور خویش برخوردار نبوده است. فقر، امراض، بی سرپناهی، ناچیز بودن معاش و نرسیدن بموقع آن، تهدید و تعقیب مقامات، تفتیش عقاید، عدم اعتماد به آینده، تبدیلی های عقه آمیز به وسیله مقامات بالایی، وعده های دروغین وزراء در روز های معلم در رابطه با بهتر شدن زندگی آموزگاران، تعریف و توصیف های کاذب این قشر، ولی محروم بودنش از همه حقوق انسانی و اجتماعی در عمل، ارزش اجتماعی قشر معلم را نزد جامعه و حتی خانواده هایشان به صفر ضرب زده است. مثلاً کمتر جوان افغانستانی را میتوان یافت که به خواست خود خواهان معلم شدن در یکی از مکتب افغانستان باشد؛ مگر اینکه بیکاری، که چون مرض مهلکی زندگی جوانان را تهدید مینماید، او را به این وظیفه پرتاب نماید.

دقیقاً، معلمی یک وظیفه مهم و دارای ارزش بیپایان است؛ اما در زندگی اجتماعی وظیفه زمانی از قدسیت اجتماعیش برخوردار است که آبرو و حیثیت انسانی مجری وظیفه در آن تأمین گردد؛ در غیر این، هر وصف و تعریفی از آن، چیزی کاذب و عوام فریبی محض است؛ زیرا در هر وظیفه اجتماعی والا ترین عنصر انسان است. وقتی معلمی خانه ندارد که در آن بیآساید، پولی ندارد که بوسیله آن غذا بخرد، بیماری خود و خانواده خود را درمان نماید؛ وقتی معلمی از فقر دچار تکلیف روانیست؛ وقتی معلمی قادر نیست برای خود و خانواده اش یک دست لباس مناسب تهیه نماید؛ وقتی معلم توان ترمیم بایسکل خویش را ندارد؛ وقتی معلمی در پایدان سرویس پای کشال و با چهره آلوده با گرد و خاک شهر کابل به مکتب میرود؛ وقتی معلم پس از درس جبراً ترک مسلک کرده بیک کچالو فروش کنار جاده تبدیل شده و یا در کراچی دستی بادرنگ میفروشد و پولیس و پیاده های شاروالی وی را با چوب این طرف و آنطرف جاده میدواند؛ پس در کجای این وظیفه تقدس باقی میماند؟

شام روز معلم یک خانم ارجمند که البته معلم بود، از طریق تلویزیون طلوع در خطاب به رییس جمهور؛ گفت: اگر معاش من از رییس جمهور باشد، میداند که در دنیا چه میگردد. این معلم محترم در لفافه احترام، در واقع پیام خشمگین خود را به جناب عالی

رساند، که آقا! زمامداران گذشته را که حد اقل از ۷۰ سال بدینسو بیاد داریم، در رابطه با تأمین حقوق معلمان چیزی جز توهین و تحقیر شکنجه و اعدام و واضح تر از همه دروغگویی و بی توجهی به زندگی معلم، چیزی در چنته نداشته و جز داغ ننگ بر پیشانی چیزی در تاریخ از خود بجا نگذاشته اند. پس شما هم که هر سال یک درجن اباطیل تحویل معلمان میدید، آیا قادرید از چنگ قضاوت بیدریغ تاریخ در امان بمانید؟ و باز، در خطاب این خانم به آقای کرزی این پیام نیز نهفته بود: آقای رییس جمهور، شما که پولی در اختیار ندارید تا معاش معلمان را زیاد نمایید - معاش دالری مشاوران و اندیوالان صدقه سرتان - و این پول در کیسه خارجیهاست؛ مگر زمین سرپنا برای معلمان هم در اختیار خارجی هاست؟! مثلاً اگر از معلمان سایر ولایات که مانند معلمان کابل



مکتب صنایع

به سرپناه نیاز دارند برای یک لحظه بگزیم و فقط همین شهر کابل را در نظر بگیریم؛ مافیای زمین حومه شهر را غضب کردند؛ زمین های شیرپور توسط زورگویی در چند قدمی ارگ شما چور شد؛ زمین های دشت چمتله و کتل خیرخانه را غضب و دها شرکت رسمی و غیر رسمی زمین های دولتی را تصاحب کردند که فعلاً هر بیسوه را به ۶۰۰۰ دالر به فروش میرسانند؛ ولی شما منحیث فرد اول کشور قدرت نداشتید که برای معلمان بی سرپناه ۳، ۳ بسوه زمین توزیع نمایید؟ آقای رییس جمهور! اگر در کشوری معلمانش گرسنه بخوابند، معلمان بیماراش پول ادویه را نداشته باشند، اگر معلمانش از فقر با چیلک پاره پاره به مکتب بروند، اگر معلمانش از غصه نداشتن کرایه خانه از شام تا بام خواب نداشته باشند؛ شما به رییس جمهور آن کشور چی نصایحی خواهید داشت؟

بهر حال، امسال از روز معلم تجلیل بسیار بیرنگی بعمل آمد، وزیر معارف آقای فاروق وردک یکبار دیگر دروغهای شاخدار

وضعیت زندگی معلمان

اسلافش را مبنی بر اینکه برای معلمان زمین توزیع و معاش آنان بر اساس رفرم بلند خواهد رفت، تکرار کرد. ولی معلمان این وعده را باز یک فریب و یک کمپاین انتخاباتی برای رییس جمهور خوانده در شمار فلسفه دروغ دولت ها حساب نمودند.

یک شب بعد روز معلم، معین وزارت معارف در مصاحبه با نطق یکی از تلویزیون ها، از اضافه شدن ۱۳۰۰ افغانی در سال گذشته به معاش معلمان با افتخار عجیبی یاد آوری کرد - احسنت بر شما آقای معین! - واقعاً روی دستارخوان معلمان باران رحمت بارید. ولی این معلمان "ناسپاس" اند که لطف "محترمین" را نمیدانند - اما آقای معین! "اگر کج بنشینیم ولی راست بگویم" اضافه شدن ۱۳۰۰ افغانی بر معاش معلمان نه احسان کدام مقامی، بلکه آن فشار اعتصاب استادان با شهامت لیسه عالی حبیبیه و بعداً سراسری شدن آن اعتصاب بر حق بود که با قید زور گویی های آقای اتمر، پول یک جوهره بوت را بمقام والای معلم روا دیدید.

۳ روز بعد از روز معلم، آقای کرزی در جلسه ای از استادان محترم اعلام داشت: که برای برخی از معلمان در دهسبز یک یک نمره زمین توزیع مینماید؛ و کاغذ هایی را بدست تعدادی از معلمان سپرد. حال، اولاً این معلوم نیست که این یک کمپاین انتخاباتی و چیزی نمایشی بود و یا راستی ای را در خود دارد؟ زیرا مدت ۸ سال است که عودت کنندگان را دولت با خط اندازی های بیمفهوم در دشتهای سوزان بازی میدهد. از جانب دیگر سرو صداست که در بدل ۳ بیسوه زمین مقدار ۱۵۰۰۰۰ افغانی از معاش معلمان باز گشت میشود. معاش معلمان که برای غذا، ادویه، لباس و نظایرش کفایت نمینماید، معلمان این قرض را چگونه بپردازند و چگونه خانه را اعمار نمایند؟ ولی آقای کرزی در این محفل برای معلمان یک سخن راست هم گفت و آن اینکه: "در مدت ۵ سال این کار را انجام دادم" یعنی صرف برای شما یک یک ورق کاغذ دادم، "معلوم نیست که چه وقت این شهرک آباد خواهد شد، خدا میداند."

و اما سوال اساسی این است که: روزگار این تیره بختان روی زمین (معلمان) چرا به نمیگردد؟ آیا اینان بدبختان مادر زاد اند؟ و تا ابد چنین گرسنه، بی سرپناه و رانده شده از تمام فرآورده های بشر و محروم از نعمات مادی خواهند بود؟ دقیقاً، بنا به اعتراف مقامات بلند پایه دولتی و حامیان خارجی این دولت، مانند هیلری کلینتن وزیر خارجه امریکا: تا زمانیکه دولتی تا دماغ غرق در فساد اداری باشد، مشتی از مافیای زمین، قاچاقچیان چرس و تریاک، اسلحه، سنگهای قیمتی، دلالان سیاست، کسانیکه اقوام افغانستان را گروگان دارند،

دزدان انسان، زراندوزان و مفتخواران، بر روی این همه انواع معیشت و اشیا "خیب" مالکیت انداخته باشند؛ صنف معلمان و همه مزد بگیران کشور؛ نظیر اکثریت زنان محروم که جز فروش نیروی کارشان وسایلی برای زنده ماندن در اختیار ندارند، بد بخت زاده شده و بدبخت خواهند مرد. مگر اینکه خود در زندگی خویش تغییری وارد سازند. و اما این تغییر:

معلمان ارجمند ما، با قید روشنفکر بودنشان، پارچه جدا بافته شده ای از مردم افغانستان نیستند؛ آنچه در تاریخ میخوانیم هرگاه سرزمین افغانستان مورد تجاوز قرار گرفته است، باشندگان این خاک بدون تردید در برابر متجاوزین گاهی گردن نشکسته اند. اما این مردم غیور و شمشیری در ساحه آفرینش تمدن، اختراعات و انکشافات علمی، نقد عمیق طبیعت و جامعه، سیاست، افکار فلسفی و خواست حقوق خویش از دولت ها چندان وصفی نداشته است. در این زمینه ها بجای اینکه خود کاری کرده باشیم و یا ابتکارات مثبت جهانیان را جذب نموده باشیم، بیشتر در انزوا، منجمد و غیر مبتکر زیسته ایم - حال علل هرچه که باشد، باشد - مهم این است که ما در سطح ملی دچار چنین ضعف تاریخی بوده ایم. اکنون خطاب ما به کتله بزرگ و ارجمند معلمان است که میباید از کرختی و حالت گنسی و پکری بیرون آمده با فرهنگ کهن قرون وسطایی که همان سنت گرایی، تمایلات ننگ آور قومی، سمت پرستی، بمن چه عامیانه و همرنگ شدن با عوام غیر مسوول در برابر زندگی خویش و اولاد خویش است؛ بیدار شده به اتحاد و همبستگی صنف خویش بیاندیشند، نگوییم که این تاجک است و آن هزاره، این پشتون است و آن بلوچ و ازبک؛ بلکه این را علم سازیم که حقوق صنفی ما کدام ها اند و ما که گردانندگان بنیادهای علمی و پیشگامان فرهنگ این خاک میباشیم، چرا چنین ایتر و مسلوب الحقوق شده ایم و این حقوق مسلم را که در قوانین ملی و بین المللی تثبیت اند چگونه باید تأمین کرد. چنین است پیشآهنگی و درس دهی برای خود و جامعه.

اما پیشآهنگان علمی و فرهنگی یک کشور که نتوانند به حقوق خویش دست بیابند، چگونه میتوانند نسل جوان را بیدار و با شعور اجتماعی - سیاسی تربیت نمایند؟

استادان عزیز! بدون مبالغه، شما کتله بزرگ و فعال جامعه را میسازید، ولی با پراکندگی و ندانم کاری، کاری از دست شما ساخته نیست. حق چیزی دادنی نیست حق دایماً گرفته شده است؛ پس شما فقط با ایجاد یک نهاد مستقل معلمان که در عقب ان سرو کله هیچ رییس و وزیر و وکیلی وجود نداشته باشد، میتوانید به حقوق خویش دست یابید و برای سایر مزدبگیران جامعه نمونه ای باشید از تمدن انسانی.

کارگر

دروود بمقام ارجمند معلم!

صاحب امتیاز: انجمن اجتماعی کارگران افغانستان

مدیر مسوول: (شریفی)

شماره تلفون: 0798544339

ایمیل آدرس: kargar_af09@yahoo.com

آدرس باتکی: عزیزی باتک، اکونت نمبر 003801200037236

کارگر را بخوانید، کارگر را به دوستان خود برسانید، به کارگر مطلب بنویسید و گزارش تهیه نمایید، کارگر نشریه شما و پژواک زندگی شماست.

